

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهارت معلمي

محسن قرائتی

مہارت معلمے

مؤلف: محسن قرائتی

ویراستار:

طراح جلد و صفحہ آرا: مسعود سلیمانی

ناشر:

تیراژ:

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۵-۲

قیمت:

فهرست مطالب:

مقدمه ۱۳

فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است ۱۶
۲. معلمی یک انتخاب صحیح است ۱۷
۳. معلمی در نگاه معصومین علیهم السلام جایگاه رفیع دارد ۱۸
۴. تربیت کار خداست ۱۹
۵. معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند ۲۰
۶. معلم با گران ترین گوهر هستی سروکار دارد ۲۱
۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است ۲۲
۸. کلاس داری را ساده ننگریم ۲۳
۹. معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است ۲۴
۱۰. کار خود را مقدس بدانیم ۲۵
۱۱. تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب می شود ۲۷
۱۲. ارزش علم بیش از هر چیزی است ۲۸

فصل دوم: صفات معلم

۱. سوز و حرص داشته باشد ۳۲
۲. سعه صدر داشته باشد ۳۳
۳. بی تکلف باشد ۳۴
۴. مخلص باشد ۳۵
۵. خود را فارغ التحصیل نداند ۳۷
۶. توفیقاتش را از خدا بداند ۳۹
۷. باشهامت باشد ۴۱
۸. اعتماد به نفس داشته باشد ۴۳

۹. مردمی باشد ۴۴
۱۰. صراحت لہجہ داشتہ باشد ۴۶
۱۱. منصف باشد ۴۷
۱۲. صمیمی و بامحبت باشد ۴۹
۱۳. اہل ہدایت و عمل باشد ۵۱
۱۴. آراستہ باشد ۵۲
۱۵. اخلاق خوب داشتہ باشد ۵۳
۱۶. متواضع باشد ۵۵
۱۷. سابقہ نیک داشتہ باشد ۵۶
۱۸. بہ پست و مقام دل بستہ نباشد ۵۷
۱۹. آمادہ پاسخگویی باشد ۵۷
۲۰. بصیرت و شناخت عمیق داشتہ باشد ۵۸
۲۱. دلسوز شاگردان باشد ۵۹
۲۲. واقع‌گرا باشد ۶۰
۲۳. صبور باشد ۶۱
۲۴. درد آشنا باشد ۶۲
۲۵. تکلیف‌گرا باشد ۶۳
۲۶. باظرفیت باشد ۶۴
۲۷. منضبط باشد ۶۵
۲۸. عزم قوی داشتہ باشد ۶۶
۲۹. بہ ہدف ایمان داشتہ باشد ۶۷
۳۰. عادل باشد ۶۸
۳۱. حامی محرومان باشد ۶۹
۳۲. توکل داشتہ باشد ۷۱
۳۳. بانشاط باشد ۷۱

فصل سوم: وظایف معلم

۱. آغاز کار با نام خدای متعال ۷۶
۲. عملی بودن درس‌ها ۷۷
۳. شهادت در گفتن «نمی‌دانم» ۷۹
۴. سنت‌پذیر و نوپذیر بودن ۸۰
۵. توجه به راه‌های دعوت ۸۱
۶. توجه به رشد جامع ۸۲
۷. پاسخ به شبهات ۸۳
۸. ایجاد انگیزه ۸۴
۹. هجرت ۸۵
۱۰. آموختن از هر شخص یا هر چیزی ۸۷
۱۱. تعلیم در هر زمان و مکان ۸۹
۱۲. جبران ضعف‌ها ۹۰
۱۳. همدردی ۹۱
۱۴. ارتباط‌های خصوصی و چهره‌به‌چهره ۹۲
۱۵. هدایت در گرایش و انتخاب رشته ۹۳
۱۶. احترام به همکاران و پیشکسوتان ۹۴
۱۷. نظرخواهی و مشورت ۹۶
۱۸. دادن فرصت تحقیق به مخالف ۹۸
۱۹. توجه به آثار جنبی رفتار ۹۸
۲۰. سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها ۱۰۰
۲۱. انتقادپذیری ۱۰۱
۲۲. امیدوار و امیدبخش ۱۰۲
۲۳. قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنش‌ها ۱۰۳
۲۴. داشتن حکمت ۱۰۴

۲۵. اهل ذکر باشد!..... ۱۰۶
۲۶. توطئه شناسی..... ۱۰۷
۲۷. دشمن شناسی..... ۱۰۸
۲۸. جدی گرفتن هشدارها..... ۱۱۰
۲۹. سنجش مقدار تأثیر آموزش‌ها (خودآزمایی)..... ۱۱۱
۳۰. استفاده از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها..... ۱۱۲
۳۱. رعایت استاندارد و تعلیم منطقی..... ۱۱۳
۳۲. قالب‌سازی، نه قالب‌پذیر..... ۱۱۳
۳۳. آشنایی با مشکلات دیگران..... ۱۱۴
۳۴. آشنایی با فرهنگ و گویش مخاطبان..... ۱۱۵

فصل چهارم: پرهیزها (نبایدهای معلمی)

۱. پرهیز از جناح‌بازی و گرایش قبیل‌های..... ۱۱۸
۲. پرهیز از سوء ظن..... ۱۱۸
۳. پرهیز از تحریک احساسات دیگران..... ۱۲۰
۴. پرهیز از ایجاد حساسیت..... ۱۲۱
۵. پرهیز از مسائل فرعی..... ۱۲۱
۶. پرهیز از بحث‌های جنجالی..... ۱۲۴
۷. پرهیز از تبعیض..... ۱۲۴
۸. پرهیز از بیان مسائل بدیهی و روشن..... ۱۲۵
۹. پرهیز از زور، تحمیل عقیده و استبداد..... ۱۲۶
۱۰. پرهیز از کتمان علم..... ۱۲۷
۱۱. پرهیز از علوم غیرضروری و غیرکاربردی..... ۱۲۷
۱۲. پرهیز از طرح و برنامه‌های پیچیده دشمن..... ۱۲۹
۱۳. پرهیز از زرق و برق‌ها و تطمیع مستکبران..... ۱۳۰
۱۴. پرهیز از وابستگی فکری و فرهنگی..... ۱۳۱

۱۳۳	۱۵. پرهیز از انحرافها و بدعتها
۱۳۴	۱۶. پرهیز از تملق
۱۳۸	۱۷. پرهیز از کم‌کاری
۱۴۰	۱۸. پرهیز از عجب و غرور
۱۴۰	۱۹. پرهیز از علم‌فروشی نابجا
۱۴۱	۲۰. پرهیز از مواضع تهمت
۱۴۳	۲۱. پرهیز از گفتار و رفتار غیرعالمانه و تحلیل‌های غلط
۱۴۵	۲۲. پرهیز از گفتگوهای بی‌نتیجه
۱۴۶	۲۳. پرهیز از سخنان شعاری و بی‌پایه
۱۴۷	۲۴. پرهیز از تکذیب و انکار بدون علم
۱۴۸	۲۵. پرهیز از غلو
۱۵۰	۲۶. پرهیزهای دیگر

فصل پنجم: مهارت‌ها و شیوه‌ها

۱۵۴	۱. بهره‌گیری از تمثیل
۱۵۶	۲. کوتاه‌گویی
۱۵۷	۳. متنوع‌گویی
۱۵۹	۴. دسته‌بندی مطالب
۱۶۰	۵. طرفینی کردن کلاس
۱۶۱	۶. پرسش و پاسخ
۱۶۲	۷. ارائه الگوها
۱۶۵	۸. فیش‌برداری و ارائه نکات ناب
۱۶۷	۹. داشتن طرح درس و ارائه از روی یادداشت
۱۶۸	۱۰. تناسب محتوا با قالب‌ها و حرکات
۱۶۹	۱۱. تناسب جمله‌ها و ریتم واژه‌ها
۱۶۹	۱۲. رعایت تناسب مکان‌ها و زمان‌ها

۱۷۱.....	۱۳. مستندسازی محتوای دروس
۱۷۲.....	۱۴. معرفی منابع
۱۷۳.....	۱۵. تغافل
۱۷۴.....	۱۶. استفاده از احساسات و عواطف
۱۷۵.....	۱۷. تشویق و توبیخ
۱۷۷.....	۱۸. دقت در عناوین و تیترها
۱۷۸.....	۱۹. آسان گویی
۱۷۹.....	۲۰. توجه به شادی
۱۸۰.....	۲۱. ارائه متوازن مباحث
۱۸۲.....	۲۲. بهره‌گیری از داستان
۱۸۴.....	۲۳. خواندن از روی نوشته
۱۸۴.....	۲۴. آموزش غیرمستقیم
۱۸۶.....	۲۵. آموزش تدریجی(اصل تدریج)
۱۸۷.....	۲۶. آموزش مستمر (اصل استمرار)
۱۸۸.....	۲۷. بهره‌گیری از هنر نمایش
۱۹۰.....	۲۸. بیان شیوا و رسا
۱۹۲.....	۲۹. رعایت اختصار
۱۹۳.....	۳۰. تن صدای مناسب
۱۹۴.....	۳۱. هیجان بجا
۱۹۵.....	۳۲. تلقین
۱۹۶.....	۳۳. بیان نعمتها و بیان فرض مخالف
۱۹۹.....	۳۴. بهره‌گیری از بیان جامع و مطلوب
۲۰۰.....	۳۵. توجه به عواطف

فصل ششم: محتوا

۲۰۵.....	۱. ارائه علوم مفید
----------	--------------------------

۲۰۶.....	۲. بهره‌گیری از قرآن کریم
۲۰۸.....	۳. بهره‌گیری از روایات
۲۰۹.....	۴. تکیه بر علوم قطعی، نه حدس و گمان
۲۱۰.....	۵. تسلط بر محتوا
۲۱۱.....	۶. بهره‌گیری از استدلال
۲۱۲.....	۷. بالا بردن قدرت تشخیص و بیان معیارها
۲۱۴.....	۸. بیان سخن پاک و طیب
۲۱۶.....	۹. سنجیده‌گویی
۲۱۷.....	۱۰. محوریت‌بخشی به نماز
۲۱۹.....	۱۱. تعلیم قانون‌گرایی و رعایت مقررات
۲۲۱.....	۱۲. توجه به شبهات
۲۲۱.....	۱۳. تناسب محتوا با نیازها
۲۲۲.....	۱۴. بهره‌گیری از تاریخ

فصل هفتم: مخاطب

۲۲۶.....	۱. شناخت مخاطب
۲۲۷.....	۲. توجه به سطح فکر و اندیشه مخاطب
۲۲۸.....	۳. توجه به آمادگی روحی مخاطب
۲۲۹.....	۴. بررسی ذائقه مخاطب
۲۲۹.....	۵. تکریم مخاطب
۲۳۰.....	۶. نظرخواهی از مخاطب
۲۳۱.....	۷. تفکیک مخاطبین
۲۳۱.....	۸. به دنبال مخاطب رفتن
۲۳۲.....	۹. گوش دادن به حرف‌های مخاطب
۲۳۴.....	۱۰. کم کردن فاصله خود با مخاطب
۲۳۴.....	۱۱. توجه دادن به مقام انسانیت

۱۲. صبوری در برخوردهای غلط ۲۳۶

فصل هشتم: سایر نکات

۱. اصولی در مورد تشویق و توبیخ ۲۴۰

۲. نکاتی در خصوص سؤال کننده و سؤال شونده ۲۴۴

۳. بسیج عمومی برای دعوت به مشترکات ۲۴۶

۴. بیان خاطرات ناب و تجلیل از پیشکسوتان ۲۴۷

۵. چند سفارش به محققین و نویسندگان ۲۴۹

۶. استقبال از مشارکت در کار ۲۵۰

۷. اصالت دادن به تعلیم و تربیت ۲۵۱

۸. نگاه معلمی به همه چیز و در همه جا ۲۵۳

۹. کارهای ویژه در زمان و مکان ویژه ۲۵۳

۱۰. توجه به مسائل جانبی تحصیل ۲۵۵

۱۱. فراهم کردن آرامش برای تحصیل ۲۵۶

۱۲. توجه به هزینه‌های آموزشی و فرهنگی ۲۵۷

۱۳. استفاده از تعطیلات ۲۵۷

۱۴. امید همیشگی به تحول و اصلاح ۲۵۸

۱۵. ارائه مطالعات و پژوهش‌ها ۲۵۹

۱۶. بیان تجارب خود و دیگران ۲۶۱

۱۷. آزادمنشی و آزاداندیشی ۲۶۲

۱۸. سنجش خود با ترازوی قرآن کریم ۲۶۴

۱۹. توجه به آفات علم و پرهیز از آن ۲۶۴

۲۰. برخی دیگر از آفات علم ۲۷۶

۲۱. برخی از تذکرات و نکات کوتاه ۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

مقدمه

ارزش هر کار وابسته به انگیزه انجام آن است. جراح و چاقوکش، هر دو، شکم را پاره می‌کنند؛ اما چون انگیزه‌شان متفاوت است، ارزش کارشان نیز متفاوت می‌شود. مسأله انگیزه مخصوص امور فرهنگی یا تبلیغ و تدریس نیست؛ بلکه داشتن انگیزه یا بی‌انگیزی، نقش مهمی در انجام امور مختلف دارد.^۱ از جمله مواردی که در صحنه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به انسان انگیزه می‌دهند و نبود آنها انسان را دچار بی‌انگیزی می‌کند، عبارت است از:

ایمان به خدا، باور به حساب و کتاب و ثبت و ضبط اعمال، اعتقاد به امدادهای الهی در دنیا و پاداش‌های الهی در آخرت، توجه به زندگی‌نامه ایثارگران، ایجاد رقابت بین دوستان با انگیزه یا بی‌انگیزه، بهره‌مندی از تشویقات اجتماعی، آشنایی با زندگی افراد موفق، توجه به نتایج کار و تلقین برکات کار، داشتن همکاران باوفا و پایبندی به نظم و برنامه‌ریزی، توجه به افکار نیک، نظارت بر امور و کنترل آنها، اهتمام به تفریح و ورزش بهنگام، تلاش برای دسترسی به امکانات و سود بیشتر، توجه به آراستگی و زیبایی، انتخاب حرفه‌های نیاکان، همنشینی با دوستان هم‌سلیقه و علاقه‌مند، و بهره‌مندی از محبوبیت و امنیت شغلی.

همچنین می‌توان به این موارد اشاره کرد: درک فضای عاطفی، دیدن آثار عدالت، رعایت تناسب کار با استعدادهای درونی، توجه به توصیه‌های مفید، دریافت جوایز بجا، داشتن الگوهای

۱. این جانب کتابی به نام راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط نوشته و در آن به ۱۱۰ عامل ایجاد انگیزه اشاره کرده‌ام.

موفق، بهره‌گیری از مشورت‌های مفید، قائل شدن قداست برای کار، استفاده از هنر و ادبیات، اهتمام به کار گروهی و جمعی، استفاده از آموزش‌های ضمن خدمت، تأمین نیازهای طبیعی، تمرین و کسب تجربه، پرهیز از حرکت در مسیر آرزوها و خیال‌های خام، رعایت انصاف از سوی مدیران و مسئولان و اساتید، پذیرفتن پیشنهادات، پیشگام بودن مسئولین، استقبال مردم، داشتن حسن ظن و امیدواری، آینده‌نگری و... .

اگر استاد و مربی بدانند که زحماتشان در سرنوشت ابدی و اخروی انسان‌ها اثر دارد، نگاه لحظه‌ای به کار خود نخواهند داشت؛ بلکه آن را سرمایه‌گذاری در تاریخ خواهند پنداشت. این نگاه به انسان انگیزه می‌دهد.

اگر استاد و شاگرد بدانند که افراد بسیاری با تحمل هجرت‌ها، زحمت‌ها و نداری‌ها به دنبال علم رفته‌اند، انگیزه پیدا می‌کنند.^۱ اینکه قرآن کریم قصه‌های گوناگونی از تاریخ بزرگان را نقل کرده، برای آن است که انگیزه تلاش را در افراد زیاد کند.

افراد بی‌انگیزه دلتلی برای کم‌کاری خود می‌آورند و هر بار بهانه‌ای می‌تراشند؛ مثلاً می‌گویند: مزدمان کم است، با ما مشورت نمی‌کنند، مدیران بی‌نظم است و خودش کار نمی‌کند، ابزار مناسب نداریم، اختیاراتمان محدود است، از ما نامی برده نمی‌شود، نظارتی بر کارهایمان نیست، مهارتی به ما نیاموخته‌اند، فلان شخص یا فلان چیز مانع است، این کار با روحیه‌مان سازگار نیست، به پیشنهادات و انتقاداتمان توجهی نمی‌شود، ما را تحقیر می‌کنند، گرفتاری خانوادگی داریم، و امثال این‌گونه حرف‌ها و دلیل‌ها.

ولی آنچه همه این نواقص را جبران می‌کند، ایمان و توکل به خداست. انسان مؤمن با خود می‌گوید: «اگرچه امروز مردم و مسئولین قدر مرا نمی‌شناسند، اما خداوند نخواهد گذاشت که کار من ضایع شود.» او با توکل و قناعت و صبر و یاد خدا، دل خود را در مقابل انواع بی‌مهری‌هایی که سبب بی‌انگیزگی می‌شود، تسلی می‌دهد.

۱. علامه امینی رحمته‌الله صاحب کتاب *الغدیر* برای پیدا کردن بعضی کتاب‌های موردنیازش به کشورهای متعددی سفر کرد. در سفری که به هندوستان داشت، چون اجازه استفاده از کتاب موردنظرش را جز در صورت نسخه‌برداری پیدا نکرد، مجبور شد شش ماه در آنجا بماند و کتاب را استنساخ کند. همین‌که برگشت، از او پرسیدند: «هوای هند گرم بود یا سرد؟» گفت: «نفهمیدم!» او به قدری در تألیف و تحصیل و علم غرق می‌شد که تغییرات اطراف را درک نمی‌کرد.

فصل اول:

**ارزش و امتیاز
کار معلمی**

در گام اول، نوع نگاه ما به شغل معلمی است که می‌تواند در تعلیم و تربیت و انجام این مسئولیت بزرگ تأثیرگذار باشد. با قاطعیت می‌توان گفت که معلمی فراتر از همه کارها و سرآمد همه شغل‌هاست. معلم نیاز به حقوق و تأمین نیازهای زندگی دارد؛ اما هیچ‌گاه به کار مهمش از دریچه مادیات نمی‌نگرد.

کار معلم، تعلیم و تربیت است؛ تعلیم و تربیتی که کار خدای تعالی و پیامبران اوست. اساساً عالم با همه پیچیدگی‌ها، تنوعات، زیبایی‌ها، نعمت‌ها و ابتلائاتش برای تربیت «انسان» خلق شده است. آری! زمین، مرکز آموزش و پرورش خداست؛ با پیامبرانی که معلمان آسمانی‌اند و مسئولیت تربیت انسان را بر دوش دارند.

در این فصل، برخی از امتیازات و ارزش‌های معلمی را مرور می‌کنیم.

۱. معلمی شغل نیست؛ عبادت است

بعضی از کارها از چنان قداستی برخوردارند که وصف «شغل» برای آنها سبک می‌نماید. مادری شغل نیست، بلکه یک وظیفه الهی و جلوه‌ای از عبادت است. معلمی هم یک کار مقدس محسوب می‌شود؛ زیرا عبادتی چندمنظوره است.

معلمی، انتقال علم و تجربه، انقاذ غریق و کلید عزت، بصیرت و مصونیت است. معلمی، شغل خدا و جبرئیل است؛ چنانکه در سوره الرحمن می‌خوانیم: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾؛ «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود.»

در قرآن برای توصیف انبیاء (علیهم‌السلام) عبارات متعددی به کار رفته؛ ولی آنچه بیش از همه استفاده

شده، تعبیر ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۱ است که نشان می‌دهد کار پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه بوده است.^۲

سیزده آیه در قرآن به سؤال‌های مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص یافته که با کلمه «يَسْئَلُونَكَ» همراه است. این نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله معلم مردم بوده است.

«معلم» واژه‌ای است که بار معنایی خاصی دارد و نباید به آن نگاه عادی نمود. این واژه، همانند برخی از واژه‌های مقدس، حامل معانی بلندی است؛ مثلاً «کربلا» نام منطقه‌ای از زمین است، ولی به جای هویت جغرافیایی، هویت تاریخی و بار معنایی بالایی دارد. کسی نمی‌گوید کربلا در شمال شرقی یا جنوب غربی فلان جا واقع شده و مساحت آن فلان مقدار است؛ بلکه با ذکر اسم کربلا، مفاهیم امامت، شهامت، شهادت، عصمت، ایثار، مقاومت، اخلاص، عبادت، ظلم‌ستیزی و امثال آن به ذهن افراد می‌آید.

کلمه معلم نیز چنین حالتی دارد. تقلیل مفهوم معلمی به یک شغل ساده، کوتاه‌بینی است؛ نظیر اینکه کسی به مرجع تقلید بگوید: «ایشان آدم خوبی است.» تعبیر «آدم خوب» در وصف یک مرجع تقلید کفایت نمی‌کند.

۲. معلمی یک انتخاب صحیح است

هر انسانی یک شغل را انتخاب می‌کند؛ ولی مهم آن است که در آن شغل با چه چیزی سروکار دارد و تأثیر کارش تا کجاست.

اگر مهندس و صنعتگر روی جمادات کار می‌کنند و برج و ماشین و امثال آنها را می‌سازند، معلم روی انسان‌ها کار می‌کند؛ اگر پزشک روی جسم انسان‌ها کار می‌کند، معلم با روح و قلب و جان انسان سروکار دارد؛ اگر تاجر مشغول توزیع کالا است، معلم مشغول توزیع علم است؛ اگر ساخته‌های انسانی تا مدت کمی منشأ اثر هستند، اثری که استاد و معلم روی شاگرد می‌گذارند،

۱. بقره: ۱۲۹.

۲. اگرچه تعبیراتی چون «داعی»، «هادی»، «بشیر»، «سراج منیر» و امثال آن نیز درباره پیامبران به کار رفته، ولی به مسئولیت «تزکیه» و «تعلیم» که بر دوش آنان بوده، به صورت خاص اشاره شده است.

گاهی تا قیامت ادامه پیدا می‌کند.

تعلیم و تربیت مبارک‌ترین کاری است که خداوند آن را بر دوش انبیا و اوصیا علیهم‌السلام گذاشته است. در زمان طاغوت، به سراغ برخی از مبلغین - که تعدادشان بسیار اندک بود - رفتند و با پرداخت مبالغی آنان را جذب نظام شاهنشاهی کردند. آنها از زیر بار شغل شریف معلمی، شانه خالی کردند و با حضور در دستگاه فاسد، به دنیا روی آوردند. در آن روز، آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمه‌الله فرمود: «اگر طلبه‌ای به جای تبلیغ و تحصیل دین، سراغ دربار رفت و بازوی آنان شد، نگوید: رفتم؛ بلکه بگوید: لیاقت نداشتم و امام زمان علیه‌السلام مرا از حوزه بیرون انداخت.» این سخن در آن زمان بسیار مهم بود و سبب بیمه شدن دیگر مبلغان در برابر توطئه درباریان شد. آری! اگر کسی بتواند با تولید و توزیع و مصرف علم به انسان‌ها خدمت کند و به دل‌ها و جان‌ها حیات ببخشد و در مسیر انبیا علیهم‌السلام گام بردارد، اما به سراغ تولید و توزیع و مصرف اجناس دیگر برود، برنده نیست و خسارت کرده است. این خسارت به فراخور شغلی که جای شغل معلمی انتخاب می‌شود، مراتبی دارد؛ چراکه خسارت دارای مراحل و تفاوت‌هایی است.^۱

۳. معلمی در نگاه معصومین علیهم‌السلام جایگاه رفیع دارد

اهل بیت علیهم‌السلام از مقام معلمی و ارزش آن، تجلیل فراوانی کرده‌اند. در فرهنگ اسلامی از رهبر آسمانی با تعبیراتی چون معلم، مربی یا پدر یاد شده است. در خصوص جایگاه ممتاز معلمان و ارزش آنان نزد معصومین علیهم‌السلام روایات فراوانی موجود است. از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بالاترین صدقات آن است که انسان چیزی را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد.»^۲ و فرمودند:

۱. قرآن کریم درباره اعمال زیان‌بخش انسان چنین تعبیراتی دارد:

- گاهی معامله بدی است: ﴿بِنَسَمًا اشْتَرُوا﴾. (بقره: ۹۰)

- گاهی سودی ندارد: ﴿فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾. (بقره: ۱۶)

- گاهی خسارت است: ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى﴾. (بقره: ۱۷۵)

- گاهی غرق در زیان است: ﴿لَفِي خُسْرٍ﴾. (عصر: ۲)

- گاهی خسارت بزرگ و آشکار است: ﴿خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾. (نساء: ۱۱۹)

- گاهی خسارت در تمام ابعاد است: ﴿بِأَلَّا خُسْرَيْنِ أَعْمَالًا﴾. (کهف: ۱۰۳)

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَعْلَمَ الْمَرْءُ عِلْمًا ثُمَّ يَعْلَمَهُ أَخَاهُ.» (بحار الأنوار (ط بیروت)، ج ۲، ص ۲۵)

«راهنمایی کننده به راه خیر، مانند انجام‌دهنده آن است.»^۱

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «تمام جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست، برای تعلیم‌دهنده امور نیک استغفار می‌کنند.»^۲

امامان ما نسبت به معلمان فرزندان‌شان بسیار لطف داشتند و آنها را تشویق می‌کردند. امام حسین علیه السلام به معلم فرزندش صدقینار هدیه داد و در پاسخ به اعتراض مردم فرمود: «أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تَعْلِيمَهُ؛^۳ این مبلغ، در قبال تعلیمات او چه ارزشی دارد؟» (کنایه از اینکه ارزش هدیه مادی به پای ارزش تعلیم قرآن نمی‌رسد).

۴. تربیت کار خداست

در قرآن کریم، بعد از نام مبارک «الله»، بیشترین نامی که برای خدا به کار رفته، «رب» است. ناگفته پیداست که «ربوبیت» زمانی کامل است که بر اساس علم، حکمت، مصلحت و رحمت باشد، که خداوند همه را دارد.

معلم، تنها علم خود را منتقل نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند همه کمالات را با رفتار و گفتار و اخلاق خود به دیگران منتقل کند؛ آن زمان که شاگرد به یأس گرایش پیدا می‌کند، روح امید را در او بدمد و آن هنگام که شاگرد به غرور گرایش پیدا می‌کند، او را هشدار دهد.

همان‌گونه که خداوند متعال در مسیر تربیت مردم، با منطق و برهان، احساس و عاطفه، مثال و تشبیه، تاریخ و داستان، بیان الگوهای مثبت و منفی، هنر و اخلاق و نیز وعده و تهدید، مردم را تربیت می‌کند، معلم و استاد نیز باید از همه این ابزارها بهره‌مند باشند. هرچه بهره آن‌ها از این ابزار بیشتر باشد، توفیقات آن‌ها نیز بیشتر خواهد شد.

اتصال معلم و استاد و مربی به خداوند متعال، نقش مهمی در انجام مسئولیت آن‌ها - که همانا ارشاد و هدایت مردم است - دارد؛ لذا از عالم دینی به «عالم ربانی» تعبیر می‌شود؛ یعنی عالمی که

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ.» (کافی، ج ۴، ص ۲۷)

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْتَانُ الْبُحُورِ وَ كُلُّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ.» (نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱)

۳. المناقب، ج ۴، ص ۶۶.

سر و کارش با پروردگار است، در راه خدا و برای خدا و با اسلوب و اخلاق خدایسندانه تعلیم می‌دهد، از خداوند متعال صفت ربوبیت را می‌گیرد و به دیگران منتقل می‌کند.^۱

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا زبانم را به هدایت باز کن و تقوا را به من الهام کن.» انسانی که به این مقام برسد، خدایی می‌شود و همین که خدایی شد، می‌تواند همه امکانات و ابزارها را در مسیر رضای خدا به کار گیرد و انسان‌های خدایی تربیت کند.

۵. معلم کار پنج‌گروه از مهندسان را می‌کند

ماشینی که سوارش می‌شویم، نتیجه کار پنج گروه از مهندسان است:

- مهندسانی که مسئول کشف معدن هستند؛

- مهندسانی که مسئول استخراج مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول ذوب مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول قطعه‌سازی و طراحی قطعات ماشین هستند؛

- مهندسانی که مسئول مونتاژ قطعات و نظارت بر آن هستند.

اما یک معلم باید به تنهایی، کار این پنج گروه را روی انسان‌ها انجام دهد:

- استعدادهای شاگردش را کشف کند؛

- شاگرد را از انحراف‌هایی که به آن گرفتار شده است، خارج کند؛

- با اخلاق و رفتار و محبت، شاگرد را به درس علاقه‌مند کند؛

- با تدریس و تعلیم و تربیت، شاگرد را بسازد؛

- با سعه صدر، تربیت‌شدگان را به هم متصل کند و جامعه را تشکیل دهد.

بنابراین، معلم یک تنه باید کار پنج گروه مهندس را انجام دهد؛ آن هم نه بر روی جمادات،

۲. برکات کار آموزشی و فرهنگی منحصر به زمان خاصی نیست. اگر هر کالا و محصولی برای صادرات نیاز به وسیله حمل و نقل و صرف هزینه و وقت دارد، معارف و فرهنگ نیز، کالایی است که می‌توان با زبان و قلم به همه عصرها و نسل‌ها صادر کرد. اگر این عمل برای کسب رضای خدا باشد، ماندگار و ابدی خواهد شد.

بلکه بر روی «انسان» که صاحب روح است و کار با او، ظرافت و دقت خاصی را می‌طلبد. این، بیانگر ذره‌ای از کار مهم و پیچیده معلمی است.

۶. معلم با گران‌ترین گوهر هستی سروکار دارد

موجودات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها. اگر انسان روی آهن و چوب کار کند و از آنها در و پنجره بسازد یا در زمین خالی ساختمان بسازد یا از پشم و نخ پارچه تولید کند، با کار و صنعت خود، ارزش این اجناس را بالا می‌برد؛ اما استاد و معلم روی نسل نو کار می‌کنند. روشن است که زحمت تربیت انسانی که قابلیت رشد بی‌نهایت دارد، با زحمت و تلاش برای ارتقای وسیله‌ای که رشد محدودی می‌کند، قابل قیاس نیست.

اگر دیگران روی جمادات کار می‌کنند و ماشین و هواپیما و ساختمان می‌سازند، یا عده‌ای به سراغ پرورش حیوانات یا گل و گیاه می‌روند، کار معلم و استاد و مربی، پرورش انسان‌هاست. رشد همه چیز محدود است؛ جز انسان. ارزش هر چیزی محدود است؛ جز انسان.

یک جوان هفده ساله که در جبهه شهید شده، در وصیت‌نامه خود نوشته است: «جسمم را به خاک، روحم را به خدا و راهم را به شما می‌سپارم.» این کلام را چگونه می‌شود قیمت‌گذاری کرد؟ آیا سنگ‌های قیمتی همه معادن به ارزش این کلمات هستند؟ تفکر این نوجوان، اثر تربیت معلم و مربی، و پرورشگاه این تفکر، مسجد است.

اگر انسان درست تربیت شود، از فرشته برتر می‌شود و اگر منحرف گردد، از هر حیوانی پست‌تر خواهد شد. معلم نمی‌گذارد که گوهر انسانیت، نابود و مغفول شود. قرآن کریم درباره بعضی از انسان‌ها می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ «آنها مثل حیوانات هستند، بلکه پست‌تر.» سپس دلیل انحراف آنها را این‌گونه بیان می‌کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾.

غفلت انواعی دارد:

- عده‌ای، از خدا غافل‌اند: ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾^۱
- عده‌ای، از قیامت غافل‌اند: ﴿نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۲
- عده‌ای، از وظیفه خود غافل‌اند: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا﴾^۳ «همان‌گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی.»
- عده‌ای، از محرومان غافل‌اند: ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾^۴ «و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم.»
- عده‌ای، از توانمندی‌های خود غافل‌اند و نمی‌دانند که چه موجودی هستند.
- عده‌ای، از ارزش عمر خود غافل‌اند و عمر خود را صرف کارهای لغو می‌کنند.
- و کار معلم، زدودن غبار غفلت و بیدار کردن انسان خوابیده‌ای است که از گوهر عمر و زندگانی‌اش غافل است.

۷. کار روی فکر افراد، ماندگار است

- یکی از نشانه‌های برتری اعمال، ماندگاری آثار آن است؛ چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که در تاریخ ماندگار باشد: ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾^۵ «و در میان آیندگان، نام نیکی برای من قرار بده.»
- خداوند نیز دعای او را این‌گونه پاسخ داد: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۶ «آن [کلمه توحید] را در میان نسلش کلمه ماندگار قرار داد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند.»
- آری! ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه هدایت الهی باید تداوم داشته باشد: ﴿سَيَهْدِين﴾ و

۱. توبه: ۶۷.

۲. ص: ۲۶.

۳. طه: ۱۲۶.

۴. مدثر: ۴۴.

۵. شعرا: ۸۴.

۶. زخرف: ۲۸. درباره فاعل «جعل» در ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾ دو احتمال وجود دارد: خداوند و ابراهیم. به این معنا که هم می‌توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می‌توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

فریاد توحید در تاریخ می ماند؛ گرچه مردم زمان به آن گوش نکنند: «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» حضرت ابراهیم علیه السلام برای نسل خود نیز دعا می کرد و از خداوند می خواست: «خدایا! رهبری امت و اقامه نماز را در ذریه من قرار بده.»

معلم باید بداند که ماندگارترین کار، تعلیم و تربیت است؛ آن هم بر روی نسل جوان که تأثیرپذیری و ماندگاری آن بیشتر است.

۸. کلاس داری را ساده نگیریم

چه بسا برخی از افراد، کلاس داری را یک کار عادی تلقی کنند، به ویژه اگر مخاطبان از سنین پایین تر باشند؛ در حالی که هم کلاس داری مهم است و هم مخاطبانی که از نسل نو هستند.

آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه، یکی از مراجع بزرگ تقلید، وقتی راجع به کلاس داری من مطالبی شنیدند، خواستند که کلاس مرا ببینند. تابلو و تخته سیاهی را به منزل ایشان بردم و برای ایشان نمونه هایی از درسی که برای نسل نو می گفتم، ارائه دادم. سپس به ایشان گفتم: «من امکان فقیه شدن دارم، ولی فعلاً معلم شده ام.» ایشان فرمود: «این راهی که شما پیش گرفته ای، الان بیشتر مورد نیاز است و امام زمان علیه السلام راضی است؛ ان شاء الله.»

مرحوم آیت الله مشکینی رحمته الله علیه، یکی از اساتید بزرگ قم نیز مشابه این کلام را به من فرمود. شبی به کلاس آمد و تا پایان کلاس در کنار بچه ها نشست؛ سپس فرمود: «من حاضرم پاداش تدریس برای صدها طلبه فاضل را به تو بدهم تا در مقابل، پاداش این کلاس بیست نفری و تدریس برای بچه ها را به من بدهی.»

در کلاس، آینده یک انسان رقم می خورد. کلاس می تواند افراد را از پرتگاه های جهالت دور کند و مسیر زندگی یک فرد و نقشه راه او را تغییر دهد. مدرسه و دانشگاه، کارخانه انسان سازی است و کلاس داری، به ویژه اگر نسل نو مخاطب آن باشد، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.